

خبرها

بیش از ۸۲ درصد شنوندگان به پیام های ترافیکی رادیو پیام اعتماد دارند



ایستنا: برابر نظرسنجی از مردم تهران در خصوص رادیو پیام، در مجموع ۳۷/۷ درصد پاسخگویان به نحوی شنونده برنامه‌های این شبکه هستند که از این میزان ۶ درصد «روز روز» برنامه‌های رادیو پیام را گوش می دهند. مرکز تحقیقات و سنجش برنامه صدواسیما اعلام کرد: ۶۸/۸ درصد شنوندگان در حد «خیلی زیاد و زیاد» معتقدند که پیام‌های ترافیکی رادیو پیام در کاهش مشکلات ترافیکی موثر بوده است و ۸۲/۲ درصد به اطلاعات و پیام‌های ترافیکی این شبکه در حد «خیلی زیاد و زیاد» اعتماد دارند. ۳۶/۷ درصد از شنوندگان نیز دوست دارند موضوع پیام‌های کلامی (گفتار گویندگان) «اجتماعی» باشد.

رادیو جوان و جشنواره «لطیفه‌های همراه»

مهر: فرهنگسرای بهمن با همکاری رادیو جوان جشنواره «لطیفه‌های همراه» را با هدف ایجاد فضای سالم برای نشاط عمومی و فرهنگسازی در حوزه طنز برگزار می کند. علاقه‌مندان می‌توانند لطیفه‌های خود را با هر موضوعی به شرط رعایت مسائل اخلاقی و شوخی نکردن با قومیت‌های ایرانی تا پایان شهریورماه به شماره ۰۸۸۷۰۰۰۰۳۰۰ اس‌ام‌اس کنند. جشنواره لطیفه‌های خود را در آن درج کنند. همچنین لطیفه‌هایی با موضوع معضلات شهری مانند ترافیک، آلودگی محیط زیست و مسکن در اولویت است. در طول شهریورماه گزیده‌ای از لطیفه‌ها در برنامه‌های طنز شبکه رادیویی جوان با نام ارسال کننده خوانده می شود. جلال سمیعی هیر جشنواره، منوچهر احترامی و رضا رفیع که از طنزپردازان بنام هستند، داوری این آثار را بر عهده دارند. در ماه رمضان هم طی مراسمی با حضور هنرمندان شبکه رادیویی جوان و طنزپردازان طراز اول کشور به برگزیدگان این جشنواره جوایز نفیسی اعطا می شود.

تاریخ اپرا در رادیو فرهنگ

مهر: تاریخ اپرا عنوان برنامه‌ای است که روزهای چهارشنبه از رادیو فرهنگ پخش می شود. این برنامه به معرفی و بررسی اپراهای معروف دنیا می‌پردازد که در اولین گام خود اپرای «دستبر» اثر ولفگانگ آمادئوس موتسارت را مورد نقد و بررسی قرار می دهد. در طول این برنامه علاوه بر پخش قسمت‌هایی از اپرای دستبر نمونه‌هایی از اپراهای دیگر نیز پخش می شود. موتسارت اپراهای برجسته دیگری مانند عروسی فیگارو و فлот سحرآمیز را آهنگسازی کرده است و کسانی چون هایدن و واگنر از او به نیکی یاد کرده‌اند. این برنامه با تهیه‌کنندگی نیلوفر زندیان ساعت ۲۲/۳۰ تا ۲۳ تا از رادیو فرهنگ پخش می شود.

ادامه نگاه اول

ادامه از صفحه۱۵

بعدها هرچند لغالان این طیف در همپوشانی با جریان حرفه‌ای سینمای ایران، همکاری با کسانی که زمانی تصور قرار گرفتن در کنار آنها را به تمامی رد می‌کردند، پذیرفتند اما باز هم سوژه‌هایی منحصر در اختیار همین جریان بود.

مسعود ده‌نمکی را حتی با وجود آماده شدن نخستین فیلم بلندش باید جدیدترین عضو این طیف دانست. حتی مروری کوتاه بر روندی که او تا به حال برای قرار گرفتن در جایگاه فعلی طی کرده است بلافاصله ذهن را معطوف به سمت نمونه های شاخص این جریان می‌کند. او هم مثل اسلاف قدیمی اش از حضور در منازعات تند سیاسی آغاز کرد، به روزنامه‌نگاری روی آورد و بعد از دو فیلم مستند درباره حساس ترین معضلات اجتماعی به جریان اصلی سینمای ایران آمده است.

«فقر و فحشا» و «کدام استقلال، کدام پیروزی» به اندازه کافی از لحاظ مضمون جذاب بودند تا نسخه‌های غیرمجازشان به بازار قاجاق سینمای ایران راه یابند و بینندگانی بیابند که خلاف خواسته اولیه کارگردان از آنها برای بیان مقاصد و انگیزه‌های سیاسی شان استفاده کنند. با این پیش زمینه، پیش‌بینی می‌شد تا ده‌نمکی در اولین فیلم سینمایی بلندش یک موضوع حاد اجتماعی را دستاویز قرار دهد. اما او در چرخشی عجیب مضمونی طنز را برگزید و هر چند در صحبت‌هایش تکرار می‌کند که این قالب را هم برای بیان غداغذهای همیشگی اش انتخاب کرده است اما ساده‌انگاری است که پذیرفت جذب تماشاگر برای او نخستین فیلم بلندش بسیار مهم بوده است. حضور انبوه بازیگران شناخته شده و انتخاب مضمون طنز نشان از آن دارد که او به موفقیت در گیشه اهمیت زیادی می‌دهد. حتی اگر ناچار شود در همان اولین قدم با فیلم‌نامه نویسی و بازیگری همکاری کند که در همان نشریات تحت مدیریت او انتقادات تندی به فیلم‌ها و آثار قبلی او ابراز شده باشد.

بی شک «خارجی‌ها» یکی از مهم ترین و کنجکاوی برانگیزترین فیلم‌های جشنواره اسمال خواهد بود که بسیاری از حالا منتظر تماشای آن هستند. اینکه عضو جدیدی به طیف فیلمسازان مورد اعتماد و قبول سینمای ایران اضافه می‌شود یا یک فعال سیاسی تندرو به هنرمندی متعهد تبدیل می‌شود به اندازه کافی جذاب هست تا اخراجی‌ها را بدون در نظر گرفتن بازیگرانش تبدیل به فیلم پرفروشی کند.

رادیو هم می‌تواند مثل دانشگاه باشد. نه اینکه فکر کنید قرار است یک استاد مسلم در فلان رشته تخصصی، با برگه حضور و غیاب به استودیوی ضبط صدا بیاید و با خط کشی که شاگردان مستقر در پای رادیو از دیدن آن محروم هستند، احکام آکادمیک را در گوش مردم فرو کند. صحبت از وزن و جایگاه برنامه‌های رادیویی در «روز روز» برنامه‌های رادیو پیام را گوش می‌دهند. برنامه‌سازانی که برنامه‌های مختلف رادیویی را تهیه می‌کنند. «رضا مهدوی» سردبیر برنامه رادیویی نیستان، سطح کیفی گروه‌های برنامه‌ساز را با هیات علمی دانشگاه‌ها مقایسه می‌کند که حضورشان به مدارک دانشگاهی ارزش و اعتبار می‌دهد: در و دیوار و ساختمان دانشگاه برای هیچ دانشگاهی اسم و اعتبار نمی‌آورد. همان‌طور که حرف زدن در رادیو هم به یک برنامه هویت نمی‌دهد.

شاید به همین دلیل است که مهدوی به تیمی که برای اجرای یک برنامه موسیقایی گردهم آورده،

افتخار می‌کند. آن هم در فرهنگی ترین شبکه رادیو. سردبیر نیستان عقیده دارد شنوندگان شبکه فرهنگ رادیو «مخاطب خاص» هستند. پس در این شبکه حتی برنامه‌ای که قرار است به موسیقی پردازد باید با برنامه شبکه‌های دیگر متفاوت باشد و به مخاطب خاص فکر کند. «خاصیت» این شبکه است که پای کارشناسان طراز اول موسیقی را به رادیو باز کرده. همان نوازنده‌ها و استادان و پژوهشگرانی که سال‌های سال به رسانه‌های ملی پا نگذاشته بودند. به چه دلیل؟ بعضی از آنها فکر می‌کرده‌اند حضورشان در رادیو به معنی تایید شیوه پخش موسیقی از رسانه صوتی است و نمی‌خواسته‌اند ضعف‌های موجود را بی اهمیت جلوه بدهند. اما به شبکه فرهنگ که رسیده‌اند نوای دیگری شنیده‌اند. جدی بودن برنامه‌ها راه را برای آمدن آدم‌های خبره باز کرده و حضور آنها به برنامه وزن بیشتری داده است.

چنین بود و چنین شد

کسانی که عصرهای جمعه چند سال پیش را با شبکه فرهنگ رادیو گذرانده‌اند، «عصر موسیقی» را به یاد می‌آورند. برنامه‌ای زنده که بیشتر به موسیقی ستنی و محلی می‌پرداخت و حدود پنجاه و هفت هفته هم ادامه پیدا کرد. استقبال شنوندگان از عصر موسیقی، مسئولان گروه فرهنگ و هنر را به این فکر انداخت که زمان برنامه را بیشتر کنند. سراخ سردبیر رفتند و پیشنهاد کردند به جای عصرهای جمعه، برنامه را هر روز صبح پخش کنند. رضا مهدوی ابتدا مخالفت کرد: «گفتم توان این را نداریم که هر روز برنامه‌ای با کیفیت بالا داشته باشیم.»

قطع شدن گاه‌گاه برنامه موسیقی به بهانه پخش زنده صدای مجلس و برنامه‌هایی از این دست انسجام مطلوب برنامه را به هم زد. با این حال «بیش از سی برنامه مقاومت کردیم و روزهای دوشنبه و پنجشنبه گفت‌وگویی با استادان موسیقی ترتیب دادیم. برای روزهای دیگر، برنامه‌هایی به صورت IMC، یعنی آمیخته‌ای از برنامه زنده و تولیدی پخش می‌شد.»

مهدوی به نظر مخاطبان اشاره می‌کند: «بعضی از شنونده‌ها راضی بودند اما آنهایی که عمیق‌تر توجه می‌کردند اعتراضاتی داشتند و می‌خواستند سطح کیفی برنامه بهتر باشد. «سردبیر» در این مقطع به شبکه رادیویی تهران می‌رود و صد برنامه با نام «ترنم» ترتیب می‌دهد که اگرچه به اندازه کاری که در شبکه فرهنگ انجام می‌داده، تخصصی نبوده اما نظر مردم را جلب کرده است. بعد از شبکه تهران: «تغییر و تحولاتی در

رادیو در خدمت ذوالفقار

محمد رضا طوrani

در هفته گذشته شاهد اجرای رزمایش ارتش جمهوری اسلامی ایران در آب‌های نیلگون خلیج فارس بودیم، رزمایشی که با موفقیت بسیار بالایی در زمینه‌های مختلف همراه بوده است. این مهم با توجه به تحولات خاص منطقه از اهمیت بالایی برخوردار است لذا به نظر می‌رسد انعکاس و بازتاب آن می‌بایست مورد اهتمام رسانه‌های داخلی به ویژه رسانه ملی صدواسیما قرار می‌گرفت. در این نوشتار سعی دارم نقش رسانه صوتی رادیو را در انعکاس ابعاد مختلف این رزمایش به رشته تحریر درآورم. اصولاً رادیو با توجه به وسعت و گسترده‌گی آن در بین مخاطبان و همچنین استفاده از زمان بیشتر نسبت به تلویزیون امکان بیشتری در زمینه ارائه کامل موضوعات خبری دارد؛ در زمینه رزمایش ذوالفقار ارتش نیز شاهد این امر بودیم. به طور مثال موفقیت‌های فنی و رزمی این همایش به نوعی می‌تواند موجبات دلگرمی و آرامش خاطر هموطنان به ویژه در نقاط مرزی و علی‌الخصوص در مناطق جنوبی خلیج فارس را به دنبال داشته باشد. از دیگرسو ارسال پیام این رزمایش به صلح و دوستی برای مردم خاورمیانه بود از طریق شبکه‌های رادیویی به ویژه صدای آشنا و رادیوهای برون مرزی توانست به نوعی پایه‌های ایجاد مودت و دوستی را در منطقه بحران زده خاورمیانه به همراه داشته

یک شب آتش در نیستانی فتاد

فرناز شهید ثالث



می‌شود. به این شکل که شنوندگان برنامه می‌توانند سوالات خود را تلفنی پرسند و منتظر پاسخ باشند. مهدوی می‌گوید: «اگر ستوالی تخصصی مطرح شود، با کارشناسان و استادان موضوع سؤال صحبت می‌کنیم و اگر نیاز به صحبت‌های دقیق و فنی نباشد من پاسخ می‌دهم.» «تحلیل خبری موسیقی» هم بخش ویژه‌ای است که روزهای دوشنبه پخش می‌شود. یعنی روزهای شنبه و پنجشنبه، اخبار موسیقی گفته می‌شود و دوشنبه‌ها به چربی و چگونگی اتفاقات حوزه موسیقی می‌پردازند. «خنیارگان» گپ کوتاه و صمیمانه‌ای است با استادان بنام موسیقی. بخشی هم مخصوص کودکان در نظر گرفته شده و قرار است نگاهی دقیق‌تر به «موسیقی کودک» و «موسیقی برای کودک» انداخته شود. شاید از میان این بحث‌ها، که قرار است از اول مهرماه آغاز شود جوابی هم برای این سؤال پیدا کنیم که قدم‌های محکمی در راه موسیقی برداشته‌اند. مثلاً «بهزار عیدی» که تحصیلاتش در رشته متالورژی بوده اما در حال حاضر فعالیت موسیقی خود را در کشور اوکراین دنبال می‌کند، یا «سیدحسین سام» که پزشک است و در کشور انگلستان روی موسیقی کار می‌کند، «پیمان سلطانی» که رهبر ارکستر ملل است، «حسین عمومی» و همچنین «حسین علی‌شاپور» که تحلیل اخبار موسیقی رسانه‌ها را انجام می‌دهد.

برای چهار مضراب و نیستان، بخش‌های مختلفی در نظر گرفته شده. «موضوعی از پنجه تاریخ» بخشی است که به آنالیز و تجزیه و تحلیل موسیقی می‌پردازد. مهدوی توضیح می‌دهد که: «این تجزیه و تحلیل هم بر آثار معاصر انجام می‌شود و هم کارهایی که جزء آثار ماندگار موسیقی ما هستند.» حتی امکانی برای نظرسنجی در مورد واژه «موسیقی فاخر» فراهم شده و نظرات موافق و مخالف در مورد استفاده از این واژه ارائه می‌شود. «آسیب‌شناسی موسیقی» را می‌توانید روزهای دوشنبه بشنوید.

در این بخش در مورد یک ساز و ابعاد مختلف آن یعنی تأثیرات روانی و اجتماعی و تاریخی و جنبه‌های دیگر صحبت می‌شود. پنجشنبه‌ها «موسیقی نواحی» را می‌شنویم که مهدوی از ضبط آن برای چهار سال خبر می‌دهد و از استادانی مثل اجاوید» که حتی حاضر شده‌اند آرشيو خصوصی خود را بدون هیچ چشم‌داشتی به رادیو بیاورند نام می‌برد.

«پرسش و پاسخ» پانزده دقیقه در هر هفته پخش می‌شود.

نوشته‌هایش را به سایر زبان‌های زنده ترجمه کرد تا در این دهکده کسی از لذت مطالعه باادداشت‌های تاب نیست. در این است که می‌شود یک روز آدمی مثل همه ما را که استعداد خوبی در داستان‌ساختن و فکر کردن و کنارهم نشاندن جمله‌ها و کلمه‌های زبان دارد به اوج رساند.

نوشته‌هایش را به سایر زبان‌های زنده ترجمه کرد تا در این دهکده کسی از لذت مطالعه باادداشت‌های تاب نیست. در این است که می‌شود یک روز آدمی مثل همه ما را که استعداد خوبی در داستان‌ساختن و فکر کردن و کنارهم نشاندن جمله‌ها و کلمه‌های زبان دارد به اوج رساند. تاریخ را همیشه تعدادی آدم، با مشخصات معلومی رقم می‌زنند. اما جذابیت تاریخ در این «رقم خوردن»‌ها نیست. در این است که می‌شود یک روز آدمی مثل همه ما را که استعداد خوبی در داستان‌ساختن و فکر کردن و کنارهم نشاندن جمله‌ها و کلمه‌های زبان دارد به اوج رساند. نوشته‌هایش را به سایر زبان‌های زنده ترجمه کرد تا در این دهکده کسی از لذت مطالعه باادداشت‌های تاب نیست. در این است که می‌شود یک روز آدمی مثل همه ما را که استعداد خوبی در داستان‌ساختن و فکر کردن و کنارهم نشاندن جمله‌ها و کلمه‌های زبان دارد به اوج رساند.

از برنامه‌سازان خود را موظف به تهیه برنامه‌هایی ویژه در این موضوع می‌کرد چرا که این رزمایش هم از لحاظ زمانی و هم از بعد اجرا از اهمیت بالایی برخوردار است به طور مثال با سربازان جوانی که در این رزمایش شرکت می‌کردند باید ارتباط ویژه‌ای برقرار می‌شد و یا اینکه از طریق رادیو ورزش آخرین مهارت‌های فیزیکی و توانمندی‌های جسمی نیروهای شرکت‌کننده در این رزمایش به خوبی منعکس می‌شد و یا شبکه رادیویی فرهنگ از خصوصیات ویژگی‌های نظم، انضباط در اجرای وظایف به عنوان یک شاخص در فرهنگ کار و فعالیت‌های شغلی از این رزمایش استفاده بهینه می‌نمود. از دیگرسو میزان و تأثیر

و البته یک روز دیگر می‌توان با سربزان انداختن نام همین نویسنده محترم، دنیا را تکان داد که: «معلوم نیست در دارودسته نازی‌ها چه می‌کرده.»

در تاریخ طولانی و پرپیچ و خم ایران هم کم نبوده‌اند افرادی که نامشان به بهانه‌ای ثبت و ماندگار شده است. آدم‌هایی که نامشان با سلام و مغفرت همراه می‌شود، یا لعن و نفرین. بعضی وقت‌ها در این یاد کردن‌ها مشکلاتی پیش می‌آید که حاصل نوع نگاه ما است، نه آدم‌های در گذشته.

مسئله اینجا است که نیاموخته‌ایم که هیچ کدام از ما آدم‌های معمولی «خیرمطلق» یا «شرمطلق» نبوده و نیستیم. مثلاً همین «مهدوی قلی‌خان هدایت» معروف به مخبرالسلطنه که بعضی از علاقه‌مندان به تاریخ کشورمان او را آدمی پلید و فاسد می‌دانند. اگر چه ادعای خیانت او به حرکت ستارخان، یا قتل شیخ محمد خیابانی به دست او ثابت نشده و در مقابل، یادگاری‌های او هنوز در غالب مراکز خیریه مثل

بیمارستان هدایت و مدرسه و مسجد و کتابخانه پارچا است و مخالفت او با بعضی از اقدامات رضاخان مثل دستور کشف حجاب را همه می‌دانند.

حالا صحبت از موسیقی او است و دانشجویان و علاقه‌مندان موسیقی که هنوز نوشته‌های او را منبعی جامع می‌دانند.

«ارشد طهماسبی» مهمان برنامه نیستان، در مقدمه بحث خود درباره ردیف دستگاهی، از مخبرالسلطنه هدایت به عنوان موسیقی‌دان و سیاستمدار دوره قاجار یاد کرده و از او شعری با موضوع «ردیف دستگاهی» خوانده است. خبر به سرعت روی سایت البرز می‌رود و البته همان روز هم برداشته می‌شود. اما روزنامه جمهوری اسلامی در ستون جهت اطلاع روز ۲۹ مرداد یادداشتی در مورد نیستان می‌نویسد و در آن ذکر می‌کند: «مسیری که به انتخاب رهبران هنری جامعه، بدون درنظر گرفتن ارزش‌های شخصیتی و اجتماعی افراد به‌ویژه در عرصه موسیقی طی می‌شود، و عناصر و مؤرمز و بدنام به عنوان هدایت‌گران کاروان هنر در موسیقی انتخاب می‌شوند راه ناصوابی خواهدبود که نتایج مناسبی برای آیندگان و فرزندانمان نخواهد داشت.» «توجه نویسنده به ارزش‌های شخصیتی و اجتماعی افراد پسندیده است. اما به نظر می‌رسد مسئله استفاده از واژه «هدایت» باشد که ارشد طهماسبی آن را به عنوان لقب متداول برای مخبرالسلطنه به کار برده، نه در مقام «هدایت‌گر کاروان هنر» آن هم در حوزه «موسیقی کلاسیک». درج این یادداشت واکنش‌های مخالف و موافقی را به دنبال داشته. مسعود بهنود نگرش سیاه و سفیدی را که پشت این تفکر ایستاده نقد کرده است و تعدادی از موسیقی‌دان‌ها، از جمله آنتینا شیخی، از جنبه هنری و تاریخی به مسئله نگاه کرده‌اند و تحریف‌های تاریخی و زیر سؤال رفتن شخصیت مخبرالسلطنه هدایت نگران‌شان کرده است. مسئولان صدا و سیما هم بی‌توجه از کنار اتفاقات رادیویی و روزنامه‌ای نمی‌گذرند. «عماد توحیدی» مدیر گروه فرهنگ و هنر شبکه رادیویی فرهنگ می‌گوید: «سازمان اگر صلاح بداند در وقت مقتضی پاسخ خواهد داد.»

استادها و اعضای هیات علمی دانشگاه‌ها هم برای خود این حق را محفوظ می‌دانند که اگر صلاح بداندند نمره‌ای را زیاد یا کم کنند، یا به پرسش‌ها در وقت مقتضی پاسخ دهند. شباهت‌های دیگر نیستان رادیو با دانشگاه را می‌توانید پنجشنبه هر هفته، ساعت ده صبح پیدا کنید.



اعتقادات و دین‌گرایی و توکل و نقش این موارد در موفقیت امور توسط رادیو قرآن در بین نیروهای مسلح می‌توانست دستمایه قابل قبولی باشد. در هر حال به نظر می‌رسد کارنامه رادیو، نمره قبولی را دریافت نمود اما قطعاً باید از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های این رسانه اصیل، و ویژگی‌های نظم، انضباط در اجرای وظایف به عنوان یک شاخص در فرهنگ کار و فعالیت‌های شغلی از این رزمایش استفاده بهینه می‌نمود. از دیگرسو میزان و تأثیر

ایستگاه شخصی

فوتش کن

سام فرزانه Sam.farzaneh@gmail.com

اگر به شما بگویند: «این شمع را خاموش کن.» شما به‌سوی شمع فوت می‌کنید؟ یا آنکه می‌گویید: «آه، اجازه بدید من به این شمع فوت کنم. . . آه، آه، فوووووووت.» به خودتان زحمت جواب دادن ندهید. حتماً تنها کاری که انجام می‌دهید، فوت کردن است. اما اگر بخواهید به عنوان یک کارگردان نمایش رادیویی این صحنه را کارگردانی کنید، یا به عنوان نویسنده نمایش رادیویی این صحنه را بنویسید، شاید به سرتان بزند و چیزی شبیه آن جمله دومی را در زبان شخصیت بگذارید. حتماً شما هم در موج گرد‌های خود در یکی از شبکه‌های رادیویی ایران به نمایشی برخورداید که چنین جمله‌هایی را برای اینکه به شنونده تصویر بدهند، استفاده می‌کنند. نمایش سازان رادیویی را می‌شناسید. همان کسانی هستند که در سریال‌های تلویزیونی و تئاتر‌های صحنه‌ای و گاه فیلم‌های سینمایی حاضر می‌شوند. مثل میکائیل شهرستانی یا رضا عمرانی که در تله تئاتر استاد معمار بازی می‌کند، یا همین میرطاهر مظلومی که در سریال *ترکس* در نقش ابراهیمی بازی می‌کند. اکبر زنجان‌پور و صدوالدین شجره هم هستند و کسان دیگر.

از همان زمانی که رادیوی ایران شکل گرفت بازیگران، نویسندگان و کارگردانان صحنه‌ای بودند که وارد کار رادیو شدند و نمایش رادیویی را پایه گذاشتند. استادانی که در رادیو و صحنه‌های دیگر به ساخت نمایش مشغول بودند و هستند، ناخودآگاه روی حس بینایی مخاطبان حساب باز می‌کنند. برای همین عجیب نیست اگر بخواهند برای هر فعلی که از شخصیت نمایششان سر می‌زند، به نوعی با صدا تصویرسازی کنند. شاید روی صحنه تئاتر با جلولی دوربین تلویزیون، اگر کسی به کسی بگوید که بیا و شمع را خاموش کن، نفر دوم نگاهی پرمعنی به نفر اول بیندازد و بعد در حالی که با دلخوری (یا شادی، یا بدون هیچ حسی) به طرف شمع روشنی که آن‌سوی اتاق هست می‌رود فوت می‌کند، دستش را هم تکان دهد. همه این حرکات را که موجب دادن اطلاعاتی درباره رابطه این دو نفر به بیننده می‌شود در رادیو دیده نمی‌شوند. کارگردان نویسنده نمایش رادیویی چاره‌ای ندارد جز اینکه با استفاده از چند دیالوگ همه این احساسات را در رابطه این دو نفر نشان دهد. یک راهش که چندان خوشایند نیست این است که همان جمله بی‌نمک را به کار ببندد. یک راهش هم این است که چهارتا دیالوگ بنویسد و در خلال آنها این رابطه را نشان دهد یا اینکه اگر هیچ حسی را نمی‌خواهد نشان دهد، تنها با صدای فوئی که بازیگر در می‌آورد در ذهن شنونده تصور خاموش کردن شمع را بسازد. چند وقت پیش یک صدی در تولیدات نمایش رادیویی شبکه چهارم بی‌بی‌سی به دستم رسید. برای من و نمایشی که همه نمایش‌های رادیویی عمرمان را در رادیوی ایران شنیده‌ام، شنیدن چنین نمایشی در حکم کیمیا است. نمایش در حدود دو ساعت بود و در این دو ساعت از آن جمله‌ها خبری نبود و نمایش پر بود از ایده‌های خوبی برای اجرای رادیویی.

در تلویزیون و سینما به‌خاطر داشتن عنصر تصویر امکان استفاده از کارهای خارجی وجود دارد. سریال‌ها و فیلم‌هایی که دوبله می‌شوند به ما مخاطبان و به برنامه‌سازان این امکان را می‌دهد که از عناصر تصویری خارجی استفاده‌کنند و شیوه‌های دیگری را برای ساختن سریال و فیلم بشناسند (نه که تقلید کنند). اما در رادیو چنین نمی‌شود. شما سریال‌های بسیاری از همین بی‌بی‌سی دیده‌اید یا فیلم‌هایی از سینمای آمریکا، اما تا به حال فرصت این را نداشته‌ایم که از تولیدات رادیویی آنها چیزی بشنویم. (خب عاقلانه هم نیست) اما آیا نویسندگان، کارگردانان، صدابرداران، افکتور‌ها و بازیگران نمایش رادیویی این فرصت را داشته‌اند؟ و آیا اگر چنین برنامه‌هایی را شنیده باشند، آیا هیچ‌گاه از آنها تأثیر گرفته‌اند؟ شاید ترغیب‌کردن و کارگردانی نمایش‌های رادیویی خارجی (درست مانند همان نمونه خارجی) فرصتی باشد برای تولیدکنندگان و شنوندگان نمایش‌های رادیویی که سطح سلیقه خود را بالا ببرند.

همان نمایشی که به دستم رسیده بود، یک نکته جالب دیگری هم داشت و آن اینکه تمام نمایش که بیورگرافی نویسنده آن بود، در روستایی ضبط شده بود که نویسنده در بچگی آنجا بوده‌است. در محیط واقعی. با وارتان‌ای می‌شود که نمایش در جایی خارج از استودیو ضبط شده بود و صدای خیلی خوبی از دستگاه پخش می‌شد. صدایی با همان افکت‌های صوتی طبیعی. یعنی اگر در قفّ می‌کرد، واقعاً صدای قفّز بونده چیزی کمتر و نه چیزی بیشتر. افکت‌ها هم در کنار گوش شما نیست. جایی دورتر است که آن اتفاق افتاده بود. به این ترتیب وقتی دو نفر در این سوی اتاق حرف می‌زنند، صدای قفّز نزدیک گوش شما نبود. صدا در آن سوی بود که در بود. توجه کنید، من تمام اتاق را در آن نمایش دیدم. در حالی که در بسیاری از نمایش‌های رادیویی ایران این امکان برای ما وجود ندارد که اتاق را با صدای آدم‌هایی که در آن را می‌روند، تماشا کنیم.

چندی پیش در یکی از نمایش‌های ایرانی شنیدم که کسی داشت راه می‌رفت. صدای پایش از آن سوی اتاق می‌آمد. اما صدای حرف زدنش از بلندگوی کنار گوش ما شنیده می‌شد. در گزارشی که هفته گذشته در همین صفحه چاپ شده بود، یکی از صدابرداران از چیزی به نام پرسپکتیو صدا حرف می‌زد که به نظرم باید مورد توجه باشد. وقتی که آن صدابردار باسابقه درباره این مسائل چیزهایی می‌داند، لابد به معنی این است که ما پتانسیل اجرای چنین چیزهایی را هم داریم. اما چرا چنین نمی‌شود؟ اول اینکه استودیو و تجهیزات صدابرداری و افکت در رادیو ما قدیمی، و فرسوده و از کار افتاده هستند. دوم اینکه رادیو پول چندانی ندارد تا یک نمایش رادیویی را سرفرصت اجراء و ضبط کند. همه آن هنرمندانی که در این یادداشت از آنها نام بردم و یک دوجین هنرمند دیگری که در رادیو فعالیت می‌کنند بلند هستند که کارهای بهتری تولید کنند. اما. . .

به نظرم رادیو به این ترتیب خود را از پخش یکی از جذاب‌ترین انواع برنامه رادیویی محروم کرده است. به نظر شما، با این کم‌کاری رادیو باز هم فرصت را به تلویزیون و سینما نمی‌دهد؟